



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری (ره) بعد از استدلال به آیاتی از قرآن برای صحت تأهلیه ی بیع فضولی به سراغ روایات می رود و اولین روایتی که ذکر می کند قضیه ی عروه ی بارقی است که به این عبارت درباره آن بحث می کند: « و قد اشتهر الاستدلال علیه بقضية عروة البارقي، حيث دفع إليه النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم ديناراً، و قال له: { اشتر لنا به شاة للأضحية }، فاشترى به شاتين، ثم باع أحدهما في الطريق بدينار، فأتى النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم بالشاة والدينار، فقال له رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم: { بارك الله لك في صفقة يمينك }، فإن بيعه وقع فضولاً وإن وجهنا شراءه على وجه يخرج عن الفضولي ».

در این حدیث از چند جهت بحث وجود دارد، اولاً از جهت سند باید عرض کنیم که این حدیث در کتب عامه و در صحاح سته ی آنها ذکر شده و به همین علت ما آن را صحیح نمی دانیم زیرا عامه در جرح و تعدیل روایات خودشان یک مشی دیگری دارند و به اندازه ای افراط می کنند که احادیث شیعیان را قبول نمی کنند، البته علامه امینی (ره) در کتاب الغدير ۵۰۰ هزار حدیث از کتب عامه ذکر کرده که بر اساس مدارک خودشان ضعیف هستند ولی عامه آنها را حجّت می دانند و علامه محمدحسین مظفر نیز در کتاب دلائل الصدق بحث هایی

را درباره ی احادیثی که در کتب عامه ذکر شده مطرح کرده .

خوب واما در جلد ۱۰۰ طبع بیروت و جلد ۱۰۳ طبع ایران ص ۱۳۶ و همچنین در ص ۲۴۵ از جلد ۱۳ مستدرک الوسائل طبع جدید حدیث عروه ی بارقی ذکر شده ولی در هر دو کتاب سند ضعیف می باشد و همچنین حضرت امام (ره) در کتاب البیع و آیت الله خوئی در مصباح الفقاهة و محقق نائینی در منية الطالب و علامه مامقانی و مرحوم ایروانی در حاشیه بر مکاسب و مقدس اردبیلی در شرح ارشاد و بسیاری از فقهای ما حدیث را از نظر سند ضعیف دانسته اند ولی صاحب جواهر می فرماید اشتهار این روایت ما را از ملاحظه سند غنی می کند که البته به نظر ما چنین حرفی درست نیست و حدیث از نظر سند ضعیف می باشد .

خوب و اما از نظر متن حدیث باید عرض کنیم که دو بحث درباره متن حدیث وجود دارد، اول اینکه پیغمبر (ص) به عروه فرموده: « اشتر لنا شاة » و او رفته دو تا شاة خریده که این می شود بیع فضولی و امام (ره) نیز مفصلاً در این رابطه بحث کرده و ابتدا فرموده تنوین در « شاة » تنوین تنکیر است و از آن استفاده می شود که باید یک شاة می خریده ولی چونکه دو تا خریده می شود بیع فضولی و سپس فرموده اند شاید جنس شاة مراد باشد لذا چه یکی بخرد و چه دو تا بخرد جنس می باشد، خلاصه اینکه ابتدا این بحث درباره فضولی و عدم فضولی بودن معامله ی عروه مطرح شده است .

بحث دوم آن است که عروه در بین راه یکی از گوسفندان

و رابع، و هو علم عروة برضا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بِإِقْبَاضِ مَالِهِ لِلْمَشْتَرِي حَتَّى يَسْتَأْذِنَ، وَ عِلْمُ الْمَشْتَرِي بِكُونَ الْبَيْعِ فَضُولِيًّا حَتَّى يَكُونَ دَفْعُهُ لِلثَّمَنِ بِيَدِ الْبَائِعِ عَلَى وَجْهِ الْأَمَانَةِ، وَ إِلَّا فَالْفُضُولِيُّ لَيْسَ مَالِكًا وَ لَا وَكِيلاً، فَلَا يَسْتَحَقُّ قَبْضَ الْمَالِ، فَلَوْ كَانَ الْمَشْتَرِي عَالِمًا فَلَهُ أَنْ يَسْتَأْمِنَهُ عَلَى الثَّمَنِ حَتَّى يَنْكَشِفَ الْحَالُ، بِخِلَافِ مَا لَوْ كَانَ جَاهِلًا.

وَ لَكِنَّ الظَّاهِرَ هُوَ أَوَّلُ الْوَجْهِينِ، كَمَا لَا يَخْفَى، خُصُوصًا بِمُلاحِظَةِ أَنَّ الظَّاهِرَ وَقُوعِ تِلْكَ الْمَعَامَلَةِ عَلَى جِهَةِ الْمَعَاوَاةِ، وَ قَدْ تَقَدَّمَ أَنَّ الْمَنَاطَ فِيهَا مَجْرَدُ الْمَرَاضَاةِ وَ وَصُولِ كُلِّ مِنَ الْعُوضِيْنَ إِلَى صَاحِبِ الْآخِرِ وَ حُصُولِهِ عِنْدَهُ بِإِقْبَاضِ الْمَالِكِ أَوْ غَيْرِهِ وَ لَوْ كَانَ صَبِيًّا أَوْ حَيَوَانًا، فَإِذَا حَصَلَ التَّقَابُضُ بَيْنَ فَضُولِيَّيْنِ أَوْ فَضُولِيٍّ وَ غَيْرِهِ مَقْرُونًا بِرِضَا الْمَالِكِيْنَ، ثُمَّ وَصَلَ كُلُّ مِنَ الْعُوضِيْنَ إِلَى صَاحِبِ الْآخِرِ وَ عِلْمُ بِرِضَا صَاحِبِهِ، كَفَى فِي صِحَّةِ التَّصَرُّفِ.

وَ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَعَامَلَةِ الْفُضُولِيِّ؛ لِأَنَّ الْفُضُولِيَّ صَارَ آتَةً فِي الْإِيصَالِ، وَ الْعِبْرَةُ بِرِضَا الْمَالِكِ الْمَقْرُونِ بِهِ.»

شیخ اعظم انصاری روی وجه اول اصرار دارد و طبق مبنای خودشان می فرماید در جائی که مالک رضای باطنی دارد دیگر عقد فضولی نمی باشد و در اینجا نیز عروه می دانسته که پیغمبر(ص) به کار او راضی است لذا این حدیث از بحث بیع فضولی خارج می باشد.

خوب و اما از نظر ما اشکال عمده ی حدیث عروه ی بارقی آن است که از قرار معلوم عروه ی بارقی وکیل در خرج پیغمبر(ص) بوده، افراد بزرگ در خانه هایشان یک نفر را دارند که برای آنها خرید می کند یعنی از اول

را فروخته و یک دینار گرفته که خوب این بیع فضولی می باشد زیرا عروه موظف نبوده که بعد از خریدن شاة دوباره یکی از آنها را بفروشد و بابت آن پولی دریافت کند.

شیخ اعظم انصاری رضای باطنی مالک را برای خروج از فضولیت کافی می دانستند برخلاف ما که گفتیم فقط إذن صریح مالک موجب خروج عقد از فضولیت می شود و فرق مهم ما با شیخ انصاری نیز در همین مسئله بود، شیخ اعظم طبق مبنای خودشان (کفایت رضایت باطنی برای خروج از فضولیت) چهار وجه برای حدیث عروه ی بارقی ذکر کرده و فرموده: « هذا، و لکن لا یخفی أَنَّ الاستدلالَ بِهَا یَتَوَقَّفُ عَلَى دُخُولِ الْمَعَامَلَةِ الْمَقْرُونَةِ بِرِضَا الْمَالِكِ فِي بَيْعِ الْفُضُولِيِّ.

توضیح ذلك: أَنَّ الظَّاهِرَ عِلْمُ عُرْوَةَ بِرِضَا النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بِمَا يَفْعَلُ، وَ قَدْ أَقْبَضَ الْمَبِيعَ وَ قَبْضَ الثَّمَنِ.

وَ لَا رَيْبَ أَنَّ الْإِقْبَاضَ وَ الْقَبْضَ فِي بَيْعِ الْفُضُولِيِّ حَرَامٌ؛ لِكَوْنِهِ تَصَرُّفًا فِي مَالِ الْغَيْرِ، فَلَا بَدَّ: إِمَّا مِنْ التَّزَامِ أَنَّ عُرْوَةَ فَعَلَ الْحَرَامَ فِي الْقَبْضِ وَ الْإِقْبَاضِ، وَ هُوَ مَنْافٍ لِتَقْرِيرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ.

وَ إِمَّا مِنْ الْقَوْلِ بِأَنَّ الْبَيْعَ الَّذِي يَعْلَمُ بِتَعَقُّبِهِ لِلْإِجَازَةِ يَجُوزُ التَّصَرُّفُ فِيهِ قَبْلَ الْإِجَازَةِ؛ بِنَاءً عَلَى كَوْنِ الْإِجَازَةِ كَاشِفَةً، وَ سَيَجِيءُ ضَعْفُهُ.

فیدور الأمر بین ثالث، و هو جعل هذا الفرد من البیع و هو المقرون برضا المالك خارجاً عن الفضولی، كما قلناه.

به آن شخص اعتماد و اطمینان دارند و او را وکیل کرده اند تا اینکه برود و معامله و خرید کند که خوب چنین شخصی دیگر فضولی نیست زیرا فضولی در جائی است که یک نفر بدون اینکه مالک به او چیزی گفته باشد خودش مستقلاً خرید و فروش کند بعد بیاید به مالک بگوید و مالک نیز اذن بدهد، بنابراین ظاهراً حدیث عروه ی بارقی مربوط به بیع فضولی نیست زیرا قضیه فی واقعه است و ما در لفظ روایت بحث نداریم بلکه روایت مربوط به فعل عروه است که ذو وجوه می باشد و در آن احتمالاتی می رود و وقتی احتمال آمد دیگر به درد استدلال کردن نمی خورد از این جهت استدلال به حدیث عروه ی بارقی برای مانحن فیه (بیع فضولی) بسیار مشکل می باشد، امام (ره) و آیت الله خوئی و محقق نائینی و مرحوم ایروانی و عده ای دیگر نیز همین را فرموده اند.

خوب و اما برای روشن شدن مطلب ذکر چند نکته لازم است، اول اینکه در بحار به همان آدرسی که اول بحث عرض شد همین جریان عروه برای شخص دیگری به نام حکیم بن حزام نقل شده حالا باید ببینیم این یک جریان است یا دو تا جریان مختلف می باشد؟

ما عرض می کنیم که این دو جریان با هم فرق دارند و تفاوتشان در این است که پیغمبر (ص) یک دینار به عروه داد تا برود شاة بخرد ولی عروه رفت و دو تا شاة خرید و یکی را در راه به یک دینار فروخت و بعد هم شاة و هم یک دینار را برگرداند اما حکیم بن حزام اول رفته با یک دینار یک شاة خریده و بعد همان شاة را به دو دینار فروخته و بعد دوباره با یک دینار یک شاة خریده و

آخر الامر یک شاة و یک دینار را برگردانده بنابراین این دو قضیه با هم فرق دارند و در هر صورت نمی توانیم به حدیث عروه ی بارقی برای ما نحن فیه استدلال کنیم زیرا همان طور که عرض شد هم سنداً ضعیف است و هم دلالاً مردود است و بر ما نحن فیه دلالت ندارد. بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین